



دانشگاه علامه طباطبائی  
دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی

موضوع:

رابطه اسلام و دموکراسی در اندیشه

فتح الله گولن و مهدی بازرگان

استاد راهنما: دکتر شجاع احمدوند

استاد مشاور: دکتر ابراهیم برزگر

دانشجو: حمید رضا مطلبی

شهریور ۱۳۹۰

تقدیم به

**همسر بردبارم**

که همواره با مساعدت های

بی دریغش مرا در تحقق این مهم یاری کرد.

و تقدیم به استاد ارجمندم که بستر لازم را جهت تسریع این امر  
فراهم نمود.

### فهرست مطالب

مقدمه.....۶

۱. طرح مسئله.....۶

۲. اهمیت ، ضرورت و اهداف پژوهش ..... ۸
۳. سؤالات پژوهش ..... ۸
۴. فرضیه های تحقیق ..... ۹
۵. تعریف مفاهیم ..... ۱۰
۶. ادبیات تحقیق ..... ۱۹
۷. روش تحقیق ..... ۲۲
۸. موانع و مشکلات پژوهش ..... ۲۴
۹. ساماندهی تحقیق ..... ۲۴

## فصل اول. چهار چوب نظری؛ نظم سیاسی

۱. غایت سیاست ..... ۲۸
۲. سیاست و نظم ..... ۳۰
۳. سیاست و فضیلت ..... ۳۲
۴. سیاست و آزادی ..... ۳۵
۵. سیاست ، شادکامی و رفاه ..... ۳۸
۶. مرجعیت اعمال حاکمیت سیاسی ..... ۴۲
۷. محدودیت اعمال اقتدار سیاسی ..... ۴۵
۸. حق اعتراض (به چالش کشیدن اقتدار سیاسی) ..... ۴۷

## فصل دوم. غایت نظم سیاسی در اندیشه بازرگان و گولن

۱. غایت نظم سیاسی در اندیشه بازرگان..... ۵۱

۱-۱. تکامل انسان..... ۵۷

۱-۲. طبیعت در مسیر تکامل..... ۶۴

۱-۳. رسالت نظم سیاسی..... ۶۸

۲. غایت نظم سیاسی در اندیشه گولن..... ۷۲

۲-۱. شرح احوال گولن..... ۷۲

۲-۲. ویژگی های شخصیتی گولن..... ۷۶

۲-۳. نظم سیاسی از نظر گولن..... ۷۸

## فصل سوم. نگاه بازرگان و گولن به مرجع اعمال حاکمیت سیاسی

۱. مرجع اعمال حاکمیت سیاسی در اندیشه بازرگان... ۹۰

۲. مرجع اعمال حاکمیت سیاسی در اندیشه گولن..... ۱۰۷

## فصل چهارم. محدودیت های اعمال حاکمیت سیاسی در اندیشه بازرگان و گولن

۱. محدودیت اعمال حاکمیت سیاسی در اندیشه بازرگان. ۱۱۴

۲. محدودیت اعمال حاکمیت سیاسی در اندیشه گولن..... ۱۲۴

### **فصل پنجم. حق اعتراض سیاسی در اندیشه گولن و بازرگان**

۱. حق اعتراض در اندیشه بازرگان..... ۱۳۰

۲. حق اعتراض در اندیشه گولن..... ۱۳۶

نتیجه گیری..... ۱۴۱

مآخذ..... ۱۶۲

مقدمه

۱. طرح مسئله

رابطه دین و دموکراسی در جهان اسلام از سابقه ای دو بیست ساله برخوردار است. اندیشمندان مسلمان در مواجهه با پیشرفت های چشمگیر تمدن غرب از سویی و عقب ماندگی جهان اسلام از سوی دیگر، علل بروز این وضعیت را مورد تأمل و اندیشه ورزی قرار داده اند؛ مهمترین و محوری ترین بنیاد اندیشه این متفکران، رابطه دین و علم بوده است. سید جمال الدین اسدآبادی به عنوان پیشگام و طلایه دار نهضت های اخیر در یکصد سال اخیر تلاش های وافر در تقریب علم و دین به عمل آورد. اندیشه و عمل اجتماعی پس از او وارد فاز جدیدی شد و دو جریان عمده در جهان اسلام متأثر از شاگردان سید جمال ظهور کرد. یک جریان به رهبری محمد رشید رضا طلایه دار بنیادگرایی دینی در جهان اسلام شد و دیگری به رهبری محمد عبده طلایه دار اصلاح طلبی اسلامی شد. این دو جریان تا امروز نیز همچنان شانه به شانه یکدیگر در کشورهای مختلف اسلامی پیش می رود. این پژوهش بدون آن که قصد نفی جریان بنیادگرا را داشته باشد محور کار خود را بر بررسی جریان اصلاح گرا گذارده است. این جریان در ایران به ویژه در میان موجی از متفکران اسلامی چون علی شریعتی، جلال آل احمد، مهدی بازرگان در مقابل موج نخست روشنفکری ایران در دهه ۱۳۲۰ شکل گرفت که بیشتر بر عربی زدایی از فرهنگ ایران، ناسیونالیسم ایرانی و بازگشت به ایران باستان تأکید داشت. بنابراین مهدی بازرگان از جمله متفکران دهه ۴۰ ایران است که در تداوم مسیر اصلاح گری اما با تلاش برای ترکیب ارزش های دینی با دستاوردهای دانش نوین غربی تلاش می کند.

دو جریان بنیادگرا و اصلاح گرا اتفاقاً در ترکیه نیز مسیر مشابهی را در پیش گرفته است. در ادبیات جنبش های اسلامی در ترکیه نیز هم پای دین به میان آمده است و هم پای دولت. در حقیقت از قرن ۱۹ که جهان اسلام با انواعی از ساختارهای حکومتی مثل امپراتوری عثمانی و سلطنت قاجار و امرای محلی چون امام یمن و شیخ نشین های خلیج فارس مواجه بود تحولات سیاسی موجب دگرگونی های بنیادی دولت ها شد. تحولات سیاسی عصر محمدعلی پاشا در مصر و مصطفی کمال آتاتورک در ترکیه و گرایش این دولت ها به سمت دولت مدرن

(تأسیس ارتش مدرن، بوروکراسی دولتی، نظام مالیاتی مدرن و...) دعوی جدید سنت گرایان با نوگرایان را برجسته ساخت.

چنانچه در امپراتوری عثمانی سلطان سلیم سوم در ۱۸۰۷ به عنوان نخستین حاکم نوگرا در نتیجه ائتلاف محافظه کاران و سنت گرایان کنار گذاشته شد. در ترکیه نوین نیز اصلاحات مصطفی کمال آتاتورک دعوی نوگرایی و سنت گرایی را برجسته ساخت. اصلاحات آموزشی از مهمترین تحولاتی بود که مقاومت سنت گرایان را به همراه داشت. در این میان متفکرانی در جهت تبیین تئوریک رابطه اسلام و نوگرایی برآمدند. فتح الله گولن از این دسته متفکران است که تلاش وافری در حیات سیاسی ترکیه معمول داشته است. گولن نیز مانند بازرگان به تفسیری از منابع دینی روی آورد که قابلیت سازگاری با دموکراسی را داشته باشد. یکی از نکات بارز و برجسته دیدگاه این دو متفکر، رویکرد تقریباً یکسان آن ها به رابطه علم و دین است. بازرگان که فارغ التحصیل ترمودینامیک بود از همین منظر به دنبال یافتن نقاط تلاقی دین و دانش جدید است و البته فتح الله گولن نیز که فارغ التحصیل اقتصاد است می کوشد رابطه علم و دین را از منظری مشابه بکاود. نوع استنتاج رابطه اسلام و دموکراسی از کلان بحث علم و دین از منظر این دو متفکر، مهمترین دغدغه ی این پژوهش است.

## ۲. اهمیت ، ضرورت و اهداف پژوهش

قرن بیستم از این جهت برای جهان اسلام حائز اهمیت است که شاهد ظهور و گسترش جنبش های اسلامی هستیم که از یک سو دغدغه اسلام را دارند و از سوی دیگر دغدغه های مدرن؛ که این امر ناشی از برخورد با تمدن غرب و مظاهر فکری آن است که روشنفکران مسلمان را برآن داشت که ضمن حفظ هویت و میراث اصیل خود در تعامل با غرب رابطه سازنده ای را ایجاد کنند. لذا از دید این روشنفکران احیای تفکر دینی تحت عنوان گفتمان نوگرایی دینی برای پرهیز از برداشت غلط از اسلام که خود عامل عقب ماندگی و حتی غرب زدگی در گذشته و امروزه بوده است و همچنین برای جذب اندیشه های مترقی و فلسفه پیشرفت غرب ضرورتی



همیشگی است. لذا بررسی این دو متفکر از این جهت ضرورت بیشتری می یابد که اندیشه گولن و بازرگان در قالب مدرنیسم اسلامی برای سازگاری علم و دین را می توان نقطه عطفی در تاریخ روشنفکری دینی دانست که حاوی طرحی اندیشمندانه ای باشد که نه تنها جهان اسلام را با تأکید بر ارزش های دینی اصیل از عقب ماندگی تاریخی خود برهاند. بلکه بستر های فکری لازم را برای ایجاد تمدن اسلامی جدید در جهت تقریب ارزش های اسلامی و انسانی فراهم نماید.

به هر تقدیر بررسی نظم سیاسی از منظر این دو اندیشمند هدف غایی این پژوهش است. از این رو غایت نظم سیاسی، مرجع اعمال حاکمیت، محدودیت حاکمیت سیاسی و حق اعتراض مهمترین عناصر نظم سیاسی است که این پژوهش آنها را از منظر دو متفکر مذکور بررسی خواهد کرد. اینکه این دو متفکر چه مدلی از نظم سیاسی را برای سازگاری میان دین و علم، مفید و کارآمد می دانند؛ هدف اصلی این پژوهش است.

### ۳. سؤالات پژوهش

#### سؤال اصلی

فتح الله گولن و مهدی بازرگان چه نگاهی به نظم سیاسی دارند؟

#### سؤالات فرعی

- ۱- گولن و بازرگان غایت نظم سیاسی را در چه می بینند؟
- ۲- گولن و بازرگان مرجع اعمال حاکمیت سیاسی را چگونه می بینند؟
- ۳- گولن و بازرگان محدودیتهای اعمال حاکمیت سیاسی را در چه مواردی بر می شمارند؟
- ۴- گولن و بازرگان چارچوب حق اعتراض سیاسی را چگونه ترسیم می کنند؟

### ۴. فرضیه های تحقیق

#### فرضیه اصلی

هر دو متفکر به نظم دموکراتیک اسلامی قائل اند اما نظم سیاسی مد نظر فتح الله گولن از خلال اصلاح جامعه به ویژه از طریق تبلیغ، ارشاد، جهاد، خدمت و ... و نظم سیاسی مدنظر بازرگان از خلال اصلاح جامعه به ویژه از طریق تعاون، روحیه جمعی، خدمت و ... تحقق خواهد یافت.

## فرضیه های فرعی

۱- گولن غایت نظم سیاسی رادرسنگاری و تکامل فرد و جامعه با اتکاء به اصل عدالت و بازرگان آن را در تکامل بشری در مسیر حقیقت جوئی با اتکاء به اصل آزادی می بیند.

۲- گولن مرجع اعمال حاکمیت سیاسی را در حاکمیت مردمی منتج از اصل خلافت و امانت در چارچوب حاکمیت الهی می داند و بازرگان مرجع اعمال حاکمیت سیاسی را در حاکمیت خداوند در حکومت مردم با تکیه بر دو اصل شورا و بیعت برای تحقق احکام الهی می داند.

۳- گولن محدودیتهای اعمال حاکمیت سیاسی را در چهارچوب کنترل اخلاقی، نهادی، قانونی بر مبنای دو اصل عدالت و تقوا و بازرگان نیز آن را در چهارچوب کنترل اخلاقی، نهادی، قانونی اما بر مبنای دو اصل آزادی و تقوا بر می شمارند.

۴- گولن چارچوب حق اعتراض را بر مبنای الگوی اصلاحی و قانونی جهت تضمین حفاظت از جامعه مدنی و حفظ اصل تساهل و کثرت گرایی و بازرگان آن را بر مبنای الگوی اصلاحی و قانونی جهت صیانت از جامعه مدنی و حفظ اصل آزادیخواهی و استبداد ستیزی ترسیم می کند.

## ۵. تعریف مفاهیم

### ۵-۱. نظم سیاسی

هر چند از دید علم سیاست و جامعه شناسی تعاریف مشخصی از نظم سیاسی ارائه شده، اما از دیدگاه فلسفی تعریف جامع و مانعی وجود ندارد. اگرچه در آرا و اندیشه های فیلسوفان تعریف تلویحی از این مفهوم رامی توان استنباط کرد. فلسفه سیاسی در پی پاسخ گویی به سوالات بنیادین سیاسی است. بنیادی ترین مسئله ای که در

عرصه سیاست مطرح است، غایت سیاست است. پاسخ به این سؤال که "غایت سیاست چیست" مشکل گشای مسائل مطرحه در این عرصه است. تا زمانی که غایت سیاسی مشخص نباشد نمی توان در مورد ابزار و وسایل رسیدن به این غایت سخن گفت. مرجع اعمال حاکمیت، محدودیت حاکمیت سیاسی و حق اعتراض که در فلسفه سیاسی از آن صحبت می شود همگی در حکم ابزارهایی هستند که برای رسیدن به هدفی خاص مورد استفاده قرار می گیرند. اما این هدف چیست؟

شاید در نگاه اول غایت سیاست را نظم تصور کنیم. سیاست در پی ایجاد نظم در بین شهروندان است. اما این سوال مطرح می شود که ایجاد نظم به چه منظوری صورت می گیرد؟ به عبارتی دیگر "غایت نظم سیاسی چیست" اینجاست که مفهوم نظم سیاسی برجسته می شود. سیاست در جامعه است که تبلور می یابد پس باید بینم هدف از تشکیل نظام سیاسی چه بوده است. کدامین نیاز بشر سبب پیدایش اجتماعات گشته است؟ در مورد تشکیل اجتماعات و قرارداد نانوشته در طول تاریخ فلسفه سیاسی سخن بسیار گفته شده است. نظم سیاسی در اندیشه هابز به خوبی نمایانگر این موضوع است. توماس هابز (از بزرگترین متفکران سیاسی در تاریخ فلسفه) نخستین اندیشمندی است که نظریه قرارداد اجتماعی را مطرح می کند. وی معتقد است که اساس سرشت آدمی همواره به اقتدار و سود جویی می گراید؛ قبل از اینکه حکومتی ایجاد شود، زندگی کوتاه و ددمنشانه بود. این همان چیزی است که هابز "وضع طبیعی" می نامد. چنین شد که مردم با یک حاکم وارد "قرارداد اجتماعی" شدند تا از آنها حمایت کند. به این ترتیب نظم سیاسی یا به عبارتی حکومت به وجود آمد. در واقع قرارداد اجتماعی یا به عبارتی نظم سیاسی برای ایجاد، حفظ و تداوم امنیت در اندیشه هابز ضروری است.

جان لاک هم از جمله فلاسفه ای است که به قرارداد اجتماعی پرداخته است وی همچون هابز بر این باور است که در "وضع طبیعی" (مقابل حکومت) انسانها برای محافظت از حیات خود با نیرویی ما فوق طبیعی وارد قرارداد اجتماعی شدند و حکومت تشکیل دادند، اما لاک معتقد است که وضع طبیعی به خاطر غرایز حیوانی و خود خواهانه انسان جایگاه هولناک و خشونت باری نبود؛ بر عکس، لاک وضع طبیعی را پر از مهر و همکاری

نسبی می بیند، انسانها به این دلیل وارد قرارداد اجتماعی شدند و حکومت تشکیل دادند که حکومت از آنها بیشتر حمایت می کرد و ثبات دامنه دارتری برایشان فراهم می آورد همانطور که در اندیشه لاک نیز به صورت تلویحی نظم سیاسی قابل درک است.

اما به طور مشخص در یک عبارت می توان نظم سیاسی را چنین تعریف کرد "هر الگوی پایدار روابط انسانی که مبتنی بر قانون و قدرت مجاز باشد" یا در تعریف دیگر "نظم سیاسی کنش های متقابلی است که به نحوی با کاربرد یا تهدید به کاربرد قدرت مشروع سروکار دارند".<sup>۱</sup> یا می توان از ترتیبات اساسی پایدار متکی بر قدرت به عنوان نظم سیاسی یاد کرد، نگاه این پژوهش به مفهوم نظم سیاسی بر مبنای رویکرد فلسفی است که با توجه به شاخص هایی نظیر غایت نظم سیاسی، مرجع اعمال حاکمیت، محدودیت های اعمال حاکمیت سیاسی، و حق اعتراض اندیشه هر دو متفکر در این موارد ارزیابی می کند.

در این پژوهش غایت نظم سیاسی شاخص محوری نظم سیاسی مطلوب است اینکه آیا غایت نظم سیاسی مطلوب در اندیشه هر کدام از دو متفکر مورد بررسی رسیدن به رفاه و شادی و رسیدن به اهداف فردی است یا غایت، رسیدن به امنیت است یا فضیلت و یا اینکه هدف رسیدن به آزادی است تعریف ما را از نظم سیاسی مطلوب از نظر محتوای آن در این پژوهش مشخص می کند.

## ۲-۵. غایت نظم سیاسی

شاید به جرأت بتوان گفت بنیادی ترین پرسش سیاسی از منظر فلسفی این است که غایت نظم سیاسی چیست؟ به حق می توان پرسید تنها یک بار حق و امکان زندگی وجود دارد، چرا در این فرصت باید عسرت پذیرش نظم را پذیرفت؟ آیا خداوند نمی توانست این عالم را به گونه ای بیافریند که آدمی نیازمند تن دادن به نظم نداشته باشد و هر آن همانگونه زندگی کند که حال و حوصله او طلب می کند؟ چرا نظم وجود دارد در حالی که می توانست نباشد. فراموش نباید کرد که سؤال درباره این نظام و آن نظام سیاسی نیست، سؤال در باره اصل زندگی در یک

<sup>۱</sup> - علی آقا بخشی و مینو افشاری راد، فرهنگ علوم سیاسی، (تهران: چاپار، ۱۳۸۳)، ص ۵۲۸.

جامعه نظام یافته است. در این مورد دو دیدگاه کلان وجود دارد: گروهی اصولاً نظم را عاری از هر خیری قلمداد می کنند. معتقدند که نظم سرشتی جز سرکوب و خشونت ندارد. بعضی از متفکران معتقدند سیستم های اجتماعی مجموعه ای از شیوه های پیچیده و عمیق سرکوب و نظارت است. الزاماً مقصودشان این نیست که آدمی در جنگل زندگی کند. اصل ضرورت زندگی در جامعه نظام یافته را می پذیرند اما برای آن هیچ خیری قائل نیستند. غالباً این متفکران غرایز آدمی را اصل قرار می دهند و گزینه را جوهر آدمی می خوانند بدیهی است که هر نظم و قانونی مقتضی حدی سرکوب عرصه غرایز انسانی هست. به این معنا نظم با سرشت آدمی ناسازگار نموده می شود. این دیدگاه ممکن است به حسب ضرورت به نظم تن در دهد، اما برای نظم فضیلتی نمی شمرد.

اما اغلب فیلسوفان سیاسی به اردوگاه دوم تعلق دارند. اردوگاهی که نه گزینه بلکه عقل را جوهر آدمی قلمداد می کنند و نظم را واجد فضائلی می شمردند. اما اگر این گروه دوم مورد بحث قرار گیرد، چه فضائلی می توان برای نظم قائل شد؟ به روایتی دیگر، در نظم چه فضیلتی وجود دارد؟ فیلسوفان سیاسی در طول تاریخ چهار پاسخ به این سؤال داده اند:

۱- امنیت

۲- رفاه و شادی (با محوریت فرد یا جامعه)

۳- آزادی (با محوریت فرد یا جامعه)

۴- فضیلت و کمال (با محوریت فرد یا جامعه)

امنیت اقلی ترین انتظار ما از نظم سیاسی است. شماری از کسانی نیز که اصولاً برای نظم هیچ فضیلتی قائل نیستند این اقل انتظار را از نظم دارند و به همین اعتبار به اردوگاه مدافعان نظم می پیوندند. کسانی که دولت را حداقلی می خواهند و تمایلی به افزایش دستورکار دولت ندارند این گزینه را اختیار می کنند. متقابلاً فضیلت و کمال بیشترین انتظار از نظم است. این گروه نظم را عامل و شرط اصلی و گریز ناپذیر حیات اخلاقی و معقول انسان قلمداد می کنند و به این معنا برای دولت دستور کار بیشتری قائلند و کمال فرد را در خدمت به نظم و از خود

گذشتگی در راه خیر عمومی جستجو می کنند. گولن و بازرگان از این دسته متفکرین هستند که مفهوم خیر عمومی در اندیشه آنان مفهومی محوری و تعیین کننده است.

گزینه دوم از غایات نظم سیاسی یک گام از گزینه اول پیشتر است و احتمال زیادی دارد به یک دولت حداقلی بیانجامد، و گزینه سوم نیز یک گام عقب تر از گزینه چهارم است و احتمال زیادی دارد که به یک دولت حداکثری با دستور کارهای زیاد بیانجامد. اما اینکه گفته می شود که "احتمال زیاد" دارد و با صراحت نمی توان تعیین کرد که حاصل آن دولت حداقلی است یا حداکثری؟ به خاطر این است که گزینه های دوم و سوم و حتی چهارم، بر مبنای دو محور معانی متفاوتی اختیار می کنند. یکی آنکه اصولاً این امور صفت فرداند یا جامعه و دوم اینکه اصولاً هر یک از این امور خودشان موضوعیت و مطلوبیت دارند یا آنکه صرفاً جنبه ابزاری دارند و به جهت وصول به فضیلتی دیگر مطلوبند یا نه؟ در این پژوهش با اشاره به مسأله فوق ضروری است به دونگته توجه شود.

۱- عامل دیگری که باید مورد سنجش قرار گیرد این است که هدف از امنیت، رفاه و شادی، آزادی و فضیلت که از غایات نظم سیاسی هستند چیست؟ باید گفت گاهی این امور صفت فرد است و گاه صفت جامعه. هنگامی که امنیت، رفاه، آزادی یا فضیلت را برای فرد فرد اعضاء جامعه مراد می کنیم به یک دولت حداقلی می انجامد که تنها باید زمینه ساز تأمین این امور باشد، اما هنگامی که اینها صفت جامعه اند آنگاه دولت به منزله تجلی تام و تمام جامعه به منزله یک دستگاہ بزرگ با دستور کار فراوان ظاهر می شود.

۲- نکته دوم آنکه آیا این امور موضوعیت محوری دارند یا جنبه ابزاری دارند و از این حیث مطلوبند که ابزار وصول به هدفی دیگرند؟ واقع این است که گاهی رفاه به خودی خود هدف غایی نظم خوانده می شود و گاهی از این حیث مطلوب است که مثلاً ابزار تکامل و شکوفایی فردی اند؟ آنگاه ممکن است نتایج متفاوت از آنچه انتظار می رود حاصل شود.

### ۳-۵. مرجع اعمال حاکمیت سیاسی

در تاریخ اندیشه سیاسی معمولاً از دو منشأ حاکمیت سخن به میان رفته است. یک منشأ حاکمیت الهی، دیگری منشأ مردمی است. در تاریخ گذشته بویژه پادشاهی های سنتی منشأ حاکمیت الهی (Divine) مطرح بوده است. در حالی که از دوره ما بعد انقلاب فرانسه که امر قدسی در عرصه حاکمیت تبدیل به امر عرفی شد منشأ حاکمیت مردمی یا دنیوی (Secular) مطرح شد. این دو منشأ حاکمیت گاه در تعارض با یکدیگر گاه در کنار یکدیگر بوده اند. چنانچه امروزه در اندیشه اسلامی یکی از رویکردهای مهم حاکمیت دنیوی- الهی است. بازرگان و گولن نیز به عنوان دو تن از روشنفکران دینی در جهان اسلام نگاه ویژه ای به منشأ حاکمیت الهی دارند.

بازرگان با استفاده از قرآن که امر خلافت را بر عهده انسانها گذاشته است. به حاکمیت مردمی باور دارد. گولن نیز با استناد به مبانی دینی الگوی حاکمیت مردمی را اتخاذ می کند ایشان هرچند حاکمیت مطلق را از آن خداوند می داند و اصل توحید را مشعر حاکمیت مطلق خداوند می داند. اما بر این باور است که هیچ فردی جز خداوند شایسته سلطه نیست. پس همه انسانها در روی زمین برابرند و لذا خود ایشان کسی را به عنوان خادم خود یا رئیس دولت خود بر می گزینند و هرگاه نیز از عهده وظایفش بر نیامد این حق را دارند که او را با فرد دیگری تعویض کنند. حتی یکی از کارویژه های اساسی انقلابات را این می دانند که منشأ مشروعیت قدرت را دگرگون می سازد. قبل از انقلابات تصور منشأ مشروعیت قدرت با بعد از انقلاب فرق می کند. مثلاً قبل از انقلاب فرانسه و روسیه منشأ مشروعیت قدرت آن جهانی بود ولی بعد از انقلاب منشأ مشروعیت قدرت این جهانی یا سکولار شد. بحث سیاسی در انقلابات اروپایی ظهور گرایشهای سکولار بود یعنی تصور می شود با توجه به تجربه انقلاب روسیه و فرانسه همه انقلابات ضد مذهبی هستند در حالی که در واقعیت امر می بینیم که انقلاباتی غیر مذهبی یا ضد مذهبی انقلاب هائی نادر و استثنائی هستند و بیشتر انقلابات مذهبی یا تعبیر جدیدی از مذهب هستند. بنابراین بویژه در انقلابات مذهبی منشأ مشروعیت قدرت دگرگون می شود گاهی از مردمی به الهی و گاهی از الهی به مردمی تغییر پیدا می کند. اینک پرسشی که این تحقیق در پی پاسخ به آن است این است که با توجه به گرایش گولن و بازرگان به نظم سیاسی دمکراتیک آنها منشأ قدرت را چگونه می بیند.

## ۵-۴. محدودیت حاکمیت سیاسی

اگر پذیرفته باشیم که جامعه نیازمند نظم است و این نظم غایاتی را از حیث اخلاقی تعقیب می کند، آنگاه حاکمیتی شکل می گیرد که بر فرد اعمال محدودیت می کند. این حاکمیت به واسطه مرجعی اعمال می شود که ممکن است یک نفر، اقلی از مردم یا اکثر مردم باشند. حال سؤالی که موضوعیت پیدا می کند این است که آیا این حاکمیت محدودیتی هم در اعمال حاکمیت خود دارد یا بدون هر حصار و محدودیتی می تواند عمل کند؟ در این زمینه چند پاسخ متصور است:

الف: حاکمیت سیاسی هیچ محدودیتی ندارد.

قابل انتظار نیست که یک فیلسوف سیاسی برای حاکمیت قائل به هیچ محدودیتی نباشد. چرا که فلسفه سیاسی از جنس یک گفتار هنجاری است و نباید انتظار داشته باشیم که تبعیت از یک حاکمیت مستبدانه و متکی بر رأی خود خواسته فرمانروا و مجاز دانسته شود. اما واقع این است که در تاریخ اندیشه سیاسی می توان از گرایش هایی سراغ گرفت که برای حاکمیت سیاسی قائل به هیچ محدودیتی نیستند. این فیلسوفان از حاکمیت بی محدودیت دفاع می کنند و در عین حال اثبات می کنند این الگوی حاکمیت الگوی مستبدانه ای نیز نیست. در این زمینه دو الگو متصور است:

اول هنگامی که به واسطه باور به سرشت شرورانه افراد، بر این باور باشیم که باید به یک حاکمیت متمرکز و قاهرانه تن در دهیم و هر گونه احتمال خلل در استیلای حاکم را زمینه ساز هرج و مرج و بحران امنیت به شمار آوریم. چنانکه در آگوستین به چنین الگویی واصل می شویم. واقع این است که میان باور ما به حد سرشت آدمی و اعمال محدودیت بر حاکمیت سیاسی اغلب یک رابطه معکوس وجود دارد. هر چه در باور خود به شرور بودن سرشت آدمی بیشتر افراط کنیم، در عرصه سیاسی به محدودیت حاکمیت سیاسی کمتر باور خواهیم داشت.

دوم هنگامی که برای شخص حاکم قائل به چنان وجهتی باشیم و او را چنان از سطح مردم متعارف فراتر بیانگاریم که هر گونه محدودیت از سوی این مردم برای چنان حاکمی را عقلانی به شمار نیاوریم. فیلسوف شاه



افلاطون ویا فیلسوف نبی فارابی از این جنس اند. در چنین موقعیت هایی علی الاصول فرض اعمال محدودیت برای حاکم سیاسی نا معقول می نماید.

ب: باید بر حاکمیت سیاسی اعمال محدودیت کرد.

حال اگر بر اعمال محدودیت بر حاکم سیاسی اعتقاد داشته باشیم. چگونه این محدودیت را باید اعمال کرد؟ در این زمینه چند نظریه وجود دارد:

۱- محدودیت ارزشی: در این روایت حاکم صالح را واجد خصوصیات ارزشی و اخلاقی خاص قلمداد می کنیم. مثلاً همانند متفکران مسلمان معتقد می شویم که حاکم سیاسی باید دین باور عادل و شجاع باشد. آنگاه فرض ما عبارت از آن خواهد بود که حاکم سیاسی تا زمانی واجد مشروعیت خواهد بود که این صفات ارزشی در او باقی باشد. هر آن هر یک از این صفات مذکور از او سلب شود مشروعیت نیز از او سلب خواهد شد. بر مبنای همین الگوی مشروعیت است که گاه یک حاکم سیاسی به واسطه اعلام تکفیر یک مرجع دینی یکباره از مشروعیت ساقط و مومنین علیه او به قیام خوانده می شوند.

۱- الگوی محدودیت نهادی: در این الگو قدرت تکثیر می شود و میان نهاد های گوناگون تقسیم می شود. آنگاه اعمال محدودیت علیه حاکمیت سیاسی از طریق نظارت و کنترل این نهاد ها بر یکدیگر اعمال می شود. این الگوی اعمال محدودیت در الگوی سنتی موازنه قوا و در الگوی مدرن تفکیک قوا خوانده می شود. موازنه قوا و تفکیک قوا هر دو از این حیث که قدرت را میان نهاد های گوناگون تقسیم کرده اند مشابه یکدیگرند اما در موازنه قوا، فرض بر این است که قوای مختلف در خدمت یک آرمان واحدند و معمولاً شخص امپراتور به عنوان سمبل این آرمان واحد عمل می کند. بدیهی است در این روایت چنانچه در تجربه رومی نیز مشاهده می کنیم، شخص امپراتور این فرصت را می یابد که با تکیه بر ضرورت های جمعی امکان نظارتی قوای دیگر بر خویش را بکاهد. اما در روایت تفکیک قوا، چنین آرمان واحدی منتفی است و کمتر امکانی برای کاسته شدن از امکان نظارتی قوا وجود دارد.

۱- محدودیت قانونی: الگوی دیگر اعمال محدودیت قانونی است. این الگو که به کلی یک الگوی مدرن است، حکومت کنندگان بنا بر قواعد و قوانین مدون در رأس حاکمیت ظاهر می شوند و نقض هر یک از قوانین از سوی آنان به منزله یک جرم آشکار آنان را در معرض محاکمه و مجازات قرار خواهد داد. گولن و بازرگان با باور براینکه حاکمیت از آن خداوند است و مردم و مسئولان باید در جهت تحقق و اجرای احکام الهی جهاد کنند هر سه الگوی مذکور را تاجایی که در چهارچوب احکام الهی باشد قابل تأیید می دانند و با ارجاع به سنت های اسلامی چون خلافت، امامت، شورا، بیعت، امر به معروف و نهی از منکر، عدالت و تقوا حاکمان سعی دارند یک روایت اسلامی از مکانیزم های تحدید قدرت با عنایت به سه الگوی فوق ارائه دهند.

## ۵-۵. حق اعتراض سیاسی

اعتراض سیاسی یک از مقولات اصلی نظامهای دمکراتیک امروزی است. مفهوم اپوزیسیون پدیده ای مدرن است. هر چند در سنت بلند مدت اسلامی نیز می توان عناصری از اپوزیسیون و مخالف سیاسی را شناسایی کرد. نیاز به اپوزیسیون در یک نظام دمکراتیک بر این فرض استوار است که هیچ نظام حکومتی حتی یک نظام کامل نیز بی عیب و نقص نیست. از آنجا که حکومت پیوسته تغییر می کند تلاش برای باز پرداخت حکومت نه تنها قابل فهم بلکه ضروری است و لذا اپوزیسیون، نقد و اعتراض سازنده جزو لاینفک نظم سیاسی دمکراتیک هستند. در اندیشه سیاسی جدید غرب تلاش دیر پا میان دو برداشت از دموکراسی وجود دارد و در هر کدام از این دموکراسی ها نوع خاصی از اعتراض سیاسی وجود دارد. جی. ال. تالمون از دو نوع برداشت مزبور از دموکراسی سخن می گوید: یک نوع لیبرال دموکراسی که بر حقوق فردی و محدودیت حکومت تأکید دارد و دیگری نوع توتالیتار دموکراسی که بر خواست مردمی و ساختارهای جمعی تأکید دارد.<sup>۲</sup>

این دو جریان در طول قرن هجدهم شان به شان یکدیگر حرکت کردند. تنش میان این دو نوع دموکراسی یکی از فصول مهم تاریخ جدید است. این فرضیه مناقشه ای دامنه دارد سنت سیاسی غرب است و هنوز هم در قلب

<sup>۲</sup> جان اسپوزیتو و جان ا. وال، جنبش های اسلامی معاصر، ترجمه شجاع احمدوند، تهران: نشر نی، ۱۳۸۹

مباحث مربوط به دموکراسی جای دارد. بر مبنای این دونوع دموکراسی متفکران سیاسی از دو نوع اعتراض سیاسی سخن گفته اند: قانونی و انقلابی.

در جامعه دموکراتیک ما با نوع اعتراض قانونی مواجه هستیم. نیازه این نوع اعتراض سیاسی بر دو فرض استوار است: نخست اینکه هیچ نظامی کامل و بی عیب نیست و دوم اینکه تنش حل نشدنی میان اصول برابری و آزادی به عنوان شرایط واقعی برای حفاظت از اصل عدم قطعیت و عدم تعین که بنیاد دموکراسی بر آنها است تأکید می کند. این نوع اعتراض علیه بنیادها (جامعه ورژیم) اقدام نخواهد کرد چون نسبت به آنها رضایت دارد. نوع دوم اعتراض انقلابی است که با جامعه توتالیتیر دموکراسی سروکار دارد. این نوع اعتراض به اعتراض برانداز شهرت دارد. و به عنوان مخالفتی که از طریق جنبش های اجتماعی و حزب علیه حکومت اعمال می شود پدیده جدیدی است. هدف نهایی این اعتراض تخریب کلی نظام حکومتی است. در تاریخ اندیشه اسلام نیز مفاهیم مختلفی از اعتراض سیاسی وجود دارد. مفهوم فتنه یا بی نظمی مدنی، مفهوم اختلاف یا نارضایتی و همینطور مفهوم اهل الذمه از مفاهیم بنیادین مربوط به اعتراض سیاسی در تمدن اسلامی هستند.

حال با توجه به اینکه اعتراض سیاسی هم در سنت نوین غرب مطرح است و هم در سنت اندیشه اسلامی جایگاه این مفهوم در اندیشه روشنفکران ایرانی و ترکی و به نحو خاص بازرگان و گولن مورد نظر این پژوهش است و لذا اعتراض به معنی مدرن آن یعنی مخالفت مسالمت آمیز و یا انقلابی در دیدگاه این متفکران مورد پرسش است.

## ۱.۶ ادبیات تحقیق

در ارتباط با نظم سیاسی دموکراتیک مورد نظر اسلامی، آثار ارزشمندی توسط پژوهشگران ایرانی و خارجی به رشته تحریر در آمده است که از آثار محققان ایرانی می توان به کتب و پایان نامه های زیر اشاره کرد:

کتاب *دموکراسی و اعتبار رأی اکثریت در اسلام* نوشته محمد جواد صالحی که تأکید آن بیشتر بر مفاهیمی چون شور و ارتباط آن با مشارکت سیاسی از جمله انتخابات در دین اسلام می باشد. *اسلام و دموکراسی مشورتی*

اثر منصور میر احمدی که از منظر عقل و دین نسبت اسلام و دموکراسی را با رویکردی فلسفی تبیین می کند. نویسنده با قرارداد مفهوم شورا کراسی در برابر دموکراسی مشورتی، روند شکل گیری قرائتی اسلامی از دموکراسی مشورتی را توضیح می دهد. همچنین از آثار دیگر می توان کتاب دین، دموکراسی و روشنفکری در ایران معاصر نوشته محمد رضا تاجیک را نام برد، که در آن دیدگاه های روشنفکران ایرانی در ارتباط با اسلام و دموکراسی و نسبت این دو مقوله با هم توضیح داده می شود و کتاب دین و بنیادهای دمکراتیک اثر محمد ناصر تقوی.

از بین پایان نامه ها در ارتباط با نسبت دین و دموکراسی می توان به آثار زیر اشاره کرد:

نسبت دین و نوگرایی در اندیشه متفکران ایرانی موضوع دفاع محمد علی پور حنیفه که به بررسی آراء و اندیشه های چهار متفکر ایرانی (ملکم، بازرگان، شریعتی و سروش) می پردازد که در آن اندیشه بازرگان را از منظر سازگاری دین و علوم جدید مورد بحث و بررسی قرار می دهد. و مسائلی چون لیبرالیسم اسلامی، حقوق بشر، مارکسیسم، ایدئولوژی دموکراسی، اختیارات حکومت اسلامی، حقوق زنان و اقتصاد اسلامی را در چهارچوب تطابق دین و علم جدید را به بحث می گذارد.

دین و دموکراسی از دیدگاه روشنفکران معاصر ایران موضوع دفاع فرهاد عباسی که تأکید آن بر الگوی معرفت شناسانه دینی سروش که به انتظار حداقلی از دین والگوی ایدئولوژیک شریعتی، که به انتظار حداکثری از دین می انجامد، می باشد. پژوهش بعدی تحت عنوان ایده اصلاح و انقلاب از منظر متفکران معاصر ایران (بابک غلام زاده) که به بررسی افکار ترقی ارانی، احمد کسروی، مهدی بازرگان و علی شریعتی می پردازد که در آن از بازرگان و کسروی تحت عنوان اصلاح جوین معاصر ایران نام می برد. و به قرائت اصلاح گرایانه از انقلاب در اندیشه بازرگان می پردازد. و پایان نامه دیگری که می توان از آن نام برد، دین و دموکراسی از دیدگاه اندیشمندان سیاسی و مذهبی سیاسی ایران است که توسط آقای جلال کامیاب نگاشته شده است.